

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

لبنان

شناسنامه مطلب	
b-272-3	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
لبنان، حزب الله	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

کشور لبنان

جمهوری لبنان کشوری کوچک و کوهستانی در خاورمیانه است که در سواحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده است.

لبنان که در خاورمیانه واقع شده است از شمال و شرق با سوریه همسایه است و از جنوب با فلسطین اشغالی. ۵۹.۷ درصد مردم آن مسلمان (اعم از شیعه، سنی و دروزی)، ۳۹ درصد مسیحی (کاتولیک مارونی، ارتودوکس یونانی، ارتودوکس ارمنی و ...) و ۳.۱ درصد بقیه مذاهب را دارند.

واژه لبنان از واژه سامی «لبن» گرفته شده است که اشاره به قله‌های سفید کوهستان‌های لبنان دارد. پایتخت آن شهر بندری بیروت است.

اقتصاد لبنان

جنگ داخلی ضربه‌های زیادی به اقتصاد لبنان وارد کرد و درآمد این کشور را به نصف تقلیل داد و جایگاه مرکز بانکداری خاورمیانه را از آن گرفت. در سال‌های پس از جنگ، لبنان تلاش کرده است با گرفتن وام‌های سنگین موقعیت اقتصادی خود را ترمیم کند.

۵/۱ میلیون نفر از لبنانی‌ها شاغل هستند. در عین حال در حدود یک میلیون نفر نیروی کار خارجی در این کشور وجود دارد. نرخ بیکاری در لبنان ۲۰ درصد است و ۲۸ درصد از مردم آن در سال ۱۹۹۹ میلادی زیر خط فقر زندگی می‌کردند.

مردم لبنان

نخستین ساکنان شناخته شده لبنان، کنعانی‌ها، مردمی از نژاد سامی پوده‌اند که یونان‌ها آنها را فنیقی می‌نامیدند. فنیقی‌ها قومی، دریانورد و بازرگان بودند و قلمرو آنان شامل دولت-شهرهایی مستقل در شرق مدیترانه و مهاجرنشین‌هایی در کرانه‌های مدیترانه بود.

زبان رسمی لبنان عربی است، اما هر یک از اقلیت‌های نژادی به زبان خود سخن می‌گویند. زبان فرانسه نیز کاربرد دارد.

سیاست در لبنان

پرچم لبنان سرو سبزی دارد در زمینه‌ای سفید که دو خط قرمز یکی در بالا و دیگری در پایین آن به چشم می‌خورد. سرو میان این پرچم نشانه‌ای از سرو لبنان است که در کتاب عهد قدیم از آن نام برده شده است.

پیش از آغاز جنگ داخلی، لبنان کشوری آرام بود که درآمد خوبی از راه گردشگری، کشاورزی و بانکداری جذب می‌کرد. این کشور به دلیل بانک‌های زیادش به سوئیس خاورمیانه مشهور بود، اما از سال ۱۹۷۵ تا اوایل دهه ۹۰ میلادی این کشور درگیر جنگ داخلی خونینی شد.

بر اساس گزارش دانشنامه ویکی‌پدیا، جنگ داخلی در این کشور از آنجا آغاز شد که در ماه آوریل ۱۹۷۵ میلادی مردان مسلح به روی کلیسایی در شرق بیروت آتش گشودند تا پیر جمیل مؤسس حزب فالاتر لبنان را ترور کنند.

البته او جان سالم به در برد ولی این سوء قصد باعث مجموعه‌ای از اقدامات متقابل شد که در نهایت به جنگ داخلی ۱۵ ساله در لبنان منجر شد.

نظام دموکراسی در لبنان بر پایه مجلس استوار است و ساختار سیاسی این کشور ساختار ویژه‌ای به نام طایفه‌ای (confessionalism) است. این ساختار برای این طراحی شده که از درگیری‌های فرقه‌ای در این کشور جلوگیری کند.

در این نظام تلاش شده برای همه گروه‌های مذهبی تاثیرگذار جایگاهی در بدنه سیاسی کشور در نظر گرفته شود. مثلاً رئیس جمهور این کشور از میان مارونی‌های کاتولیک انتخاب می‌شود، نخست‌وزیر سنی است، جانشین نخست‌وزیر از میان مسیحیان ارتودوکس انتخاب می‌شود و رئیس مجلس شیعه است.

این ماجرا در میان ۱۲۸ نماینده مجلس هم تکرار می‌شود و صندلی‌های مجلس به طور مساوی بین مسلمانان و مسیحیان تقسیم می‌شود. البته نمایندگان مجلس با رأی مستقیم مردم برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند.

در لبنان چهار گروه و احزاب سیاسی اصلی وجود دارد. گروه ۱۴ مارس یکی از این گروه‌هاست. این گروه که اکثریت مجلس لبنان را دارد پس از آن تشکیل شد که رفیق حریری در جریان یک حمله تروریستی کشته شد.

یکی دیگر از گروه‌های سیاسی فعال در لبنان گروه حزب‌الله است که در حقیقت حزب سیاسی شیعیان لبنان است. این گروه که شاخه‌ای نظامی هم دارد توانست در جریان جنگ ۳۳ روزه نقش مهمی در پیروزی لبنان ایفا کند.

امل، گروه دیگر سیاسی در لبنان است که شیعیان طرفدار سوریه عضو آن هستند و رئیس آن نبیه برّی، رئیس مجلس است.

جریان آزاد ملی لبنان گروه دیگری است که اعضای آن را مسیحیان تشکیل می‌دهند و رهبری آن را رئیس سابق ارتش لبنان، میشل عون، به عهده دارد.^۱

فرآیند شکل حزب الله لبنان

حزب الله پس از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ م. و در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط برخی از شیعیان لبنان پی ریزی شد. هسته اولیه حزب از اسلام‌گرایان و نیروهای «حزب الدعوه» به رهبری "سید محمد حسین فضل الله"، اتحادیه دانشجویان مسلمان (شاخه دانشجویی حزب الدعوه)، برخی از مسئولان جنبش امل و برخی اعضای فتح (نظیر "عماد مغنیه" و "حسین سلامه") و برخی از گروههای لبنانی تشکیل یافته بود. این گروههای اسلامی در دو مورد، اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و همچنین مبارزه و مقابله با اسرائیل با همدیگر اتفاق نظر داشتند. اینان دریافته بودند که گروههای موجود در لبنان نمی‌توانند برای لبنان کاری بکنند، لذا با بهره‌گیری از تجارب و موفقیت‌های انقلاب اسلامی در صدد ایجاد تشکیلاتی جدید برای تحقق بخشیدن به تئوری‌های اسلامی و اهداف مورد نظر خود بودند، بر این اساس یک کمیته نه نفره متشکل از روحانیون شیعه لبنانی، شخصیت‌های وابسته به امل اسلامی، حزب الدعوه لبنان، کمیته‌های یاری انقلاب اسلامی و بعضی از شخصیت‌های مستقل تشکیل گردید که ماموریت ساخت یک تشکیلات سیاسی جدید بر اساس دو اصل پایبندی به ولایت فقیه و نبرد با اسرائیل پی ریزی کنند. پس از تلاش چند ماهه این کمیته، یک شورای ۵ نفره از میان آنها انتخاب گردید که ریاست تشکیلات جدید را به عهده گرفت. این شورا شیوه رهبری شورایی را در پیش گرفتند و بنا شد که هیچ فرد و شخص معینی به عنوان رئیس شورا انتخاب نگردد.

شورای مذکور در ماه مه (۱۹۸۴ م) نام حزب الله را برای خود انتخاب نمود. حزب الله تا سال (۱۹۸۵ م) فعالیت‌های خود را به دلائل امنیتی و سیاسی علنی نکرده و در راستای اجرایی کردن سیاست‌های استراتژیک خود، تشکیلاتشان را به صورت مخفی نگه داشته بودند. حزب در سال (۱۹۸۵ م) با توجه به شرایط زمان و احساس نیاز حزب به جذب نیروهای بیشتر مردمی، موجودیت خود را به صورت رسمی اعلام کردند که در پی این اعلام رسمی

تحولاتی را نیز در ساختار حزب به وجود آوردند. به گونه ای که در کنگره اول که همزمان با برگزاری کنفرانس طائف بود، مقرر گردید که برای اولین بار ضمن مشخص کردن شورای رهبری دبیرکل حزب را نیز معین کنند.

دبیرکل از میان اعضای شورای ۹ نفره رهبری که عبارت بودند از "شیخ صبحی طفیلی"، "سید عباس موسوی"، "سید حسن نصرالله"، "شیخ حسین کورانی"، "شیخ نعیم قاسم"، "شیخ محمد یزبک"، "محمد رعد"، "محمد فنیش" و "محمد یاغی"، مشخص می شد. در کنگره اول "شیخ طفیلی" به عنوان دبیرکلی و "سید حسن نصرالله" به عنوان ریاست شورای اجرایی انتخاب شدند.

در کنگره دوم که در سال (۱۹۹۱ م) بود، اعضای شورا از ۹ نفر به ۷ نفر تقلیل یافت و در این سال (سید عباس موسوی) به عنوان دبیرکل حزب معرفی شد که پس از به شهادت رسیدن وی در سال (۱۹۹۲ م) شورای رهبری، به اتفاق آراء "سید حسن نصرالله" ۳۲ ساله را به عنوان دبیرکلی حزب الله برگزید. انتخاب "سید حسن نصرالله" انتخابی است که قریب به دو دهه از عمر خود را می گذراند و موجب شده ایشان به عنوان یک سیاست مدار با تجربه و حرفه ای در سطح جهان مطرح شود.

حزب الله لبنان به عنوان یکی از مشهورترین و موثرترین گروههای اسلامی، در فرایند شکل گیری، ضمن ناکارآمد یافتن نخبگان و گروههای موجود در مدیریت بحران رو به گسترش لبنان، با الهام گرفتن از انقلاب ایران و آموزه ها و افکار بنیانگذار جمهوری اسلامی به عنوان رهبر یک جنبش انقلابی موفق، با الگوگیری از آن در مولفه هایی نظیر ولایت فقیه، نقش روحانیت و استفاده از ادبیات گفتاری انقلاب توانست به موفقیت های چشم گیری که نمونه بارز آن پیروزی در جنگ نابرابر سی و سه روزه بود دست یابد.^۱

فرجام سخن

در این موضع شکی نیست که تجاوز گسترده نظامی رژیم صهیونیستی به لبنان در ژوئن سال ۱۹۸۲ میلادی، علت العلل به وجد آمدن جنبش حزب الله لبنان است؛ به گونه ای که همه تحلیل گران مسائل لبنان و حزب الله، به این موضوع اعتراف دارند؛ اما در ورای این مسئله، موضوعات و مسائلی از قبیل روحانیون لبنانی تحصیل کرده نجف، متأثر از افکار و آرا حضرت امام خمینی، به عنوان رهبر یک جنبش انقلابی انقلاب اسلامی ایران و تحولات مربوط به لبنان،

^۱، سید ابوالحسن، توفیقیان، پژوه

خصوصاً بی‌ثباتی سیاسی در لبنان، در اثر جنگ داخلی، ناکارایی نخبگان در مدیریت بحران و گسترش روز افزون شکاف طبقاتی، عوامل دیگر تولد حزب الله لبنان به صورت فعلی هستند.

حزب الله پس ایجاد رسمی و برای استمرار فعالیت خود، به تعدیل مواضع، پذیرش تکثرگرایی و رعایت قواعد بازی دموکراتیک به عنوان اصولی تازه، در چارچوب اهدافی کلان برای آینده لبنان شود و این حاکی از آن است که تجربه حزب الله لبنان ثابت می‌کند که جنبش‌های اسلام‌گرا ضمن آن که تحت تأثیر ارزش‌های ایدئولوژیک رفتار می‌کنند، از خصوصیات و شرایط جامعه خود نیز تأثیر می‌پذیرند.

در عین حال حزب الله لبنان ضمن جلب نظر افکار عمومی به سوی خود، توانست وجهه خود را به عنوان یک جنبش اسلامی فارغ از اختلافات طبقه‌ای و شیعه و سنی آشکار سازد؛ از این رو حزب الله یک جریان فکری برای اقناع دیگران نبود، بلکه به واقعیتی ریشه دوانده در موجودیت امت تبدیل شد. حزب الله پیشرفتی را در نوع نگاه دیگران به خود حاصل کرد، روابط منطقه‌ای و بین‌المللی آن گسترش یافت و اصلاح نسبی در روش برخورد غرب با این حزب رخ داد. همه اینها حاکی و ناشی از عملکرد اظهارات و روابط حکیمانه حزب الله بود و توانسته آن چهره منفی را که در آغاز پیدایش خود ترویج یافته بود، دگرگون سازد.^۱